

بسمه تعالی

انقلاب کرده ایم که حکومت کنیم!؟

۱- بدنبال سقوط رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی گروهی از نخبگان حاکم بویژه لیبرالهای حاضر در دولت موقت بر این اعتقاد بودند و علنا هم مطرح میکردند که رسالت انقلاب صرفا سرنگونی رژیم منفور پهلوی و تاسیس نظام جدیدی به نام جمهوری اسلامی بود که تحقق یافته است و دیگر ماموریت انقلاب به پایان رسیده و حکومت جدید جایگزین انقلاب شده است. توده های انقلابی باید دست از شعارهای انقلابی برداشته و به سرکار قبلی خود بروند و اجازه دهند تکنوکراتها و بوروکراتها حکومت را بدست گیرند و کشور را به روال عادی خود بر گردانند.

برای اینکه این هدف عینیت یابد دو شرط اساسی لازم بود اول اینکه جامعه از شور و حرارت انقلابی خارج شده و از طرح شعارهای انقلابی و تکیه به ارزشهای مکتبی که برای بسیج توده ها به کار می رفت خودداری نموده و کمک کنند تا دولتمردان جدیدانطور که خود تشخیص میدهند به نظام سازی بپردازند. دوم اینکه با نظام بین الملل موجود که همان نظام سلطه می باشد از در آشتی در آمده و پلهای خراب شده میان خود و نظام بین الملل را ترمیم نمایند و به عنوان یک عضوی مطیع از جامعه بین الملل در نظام سلطه حل گردیده و از در تعامل و نه برخورد با آن نظام در آمده مروری بر عملکرد لیبرالها در دولت موقت و حتی عملکرد بنی صدر می توان پیگیری اجرای این سیاست را مشاهده نمود.

در حالیکه این سیاست در تعارض جدی با اهداف انقلاب و سیاست امام خمینی (ره) و نیروهای انقلابی و حزب اللهی قرار داشت و رهبر انقلاب بر این باور بودند با سقوط رژیم پهلوی تنها گام اول را برداشته و باید تا تحقق همه اهداف آن که نابودی استکبار و نظام سلطه برخاسته از آن و هم چنین حاکمیت مستضعفین جهان ادامه یابد و تداوم انقلاب را تا ظهور مهدی موعود مطرح می کردند این اختلاف نظر موجب اولین جبهه بندی در داخل کشور گردید که نهایتا موجب حذف لیبرالها از حاکمیت شد.

۲- با آغاز جنگ تجاوز کارانه صدام به نمایندگی از نظام سلطه جهانی علیه جمهوری اسلامی و همچنین شکست لیبرالها این نظریه به فراموشی سپرده شد و به حالت کما رفت و نشان داد که انقلاب اسلامی بر خلاف سایر انقلاب ها که عملاً توانستند نظام جدید را جایگزین انقلاب نموده و انقلاب را پایان یافته تلقی کنند این وضعیت در ایران اتفاق نیفتاد و در حالیکه رهبران انقلاب در تاسیس نظام جدید لحظه ای درنگ نکردند و به سرعت و در کوتاهترین مدت آنرا بوجود آوردند در عین حال انقلاب با همان اهداف و رسالت اولیه ادامه پیدا کرد و شور انقلابی هرگز خاموش نگردید بلکه در دوران جنگ تحمیلی شعله ور تر گردید و نهادینه شد.

۳- پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و پایان جنگ تحمیلی و آغاز دوران سازندگی باری دیگر زمینه مساعدی فراهم گردید تا این نظریه که " نمیتوان هم انقلابی بود و هم حکومت کرد" فرصتی پیدا کرد تا مجدداً مطرح شده و عرض اندام پیدا نماید. سیاست اعلانی دولت سازندگی مبنی بر تنش زدایی با دنیا و حل و فصل اختلافات با نظام جهانی سلطه دراز کرده دست نیاز به سمت آن بویژه به سوی آمریکا که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بعنوان تنها ابر قدرت بلا منازع جهان مطرح شده بود حکومت را به سمت سازش با نظام سلطه هدایت میکرد و عدول از شعارهای انقلابی را خواستار می شد .

تبلور این سیاست در نامه ای که در سال ۱۳۶۹ دکتر رجایی خراسانی به مقام معظم رهبری می نویسد نمایان میگردد ، رجایی خراسانی با صراحت اعلام میکند که امکان درگیری با نظام سلطه جهان وجود ندارد و ایالات متحده آمریکا برای آینده قابل پیش بینی همچنان به عنوان ابر قدرت منحصر به فرد بر اریکه نظام سلطه باقی خواهد ماند و امکان برخورد با آن وجود ندارد . در این شرایط بهتر است با این نظام سلطه کنار آمد و رهبری جهانی آمریکا را پذیرفت و از در دوستی با آن وارد شد و بجای تقابل سعی نماییم جایگاه بهتری برای جمهوری اسلامی در درون نظام سلطه دست و پا کنیم!

۴- اگرچه این نامه و طرح مجدد این نظریه توسط رجایی خراسانی مورد اعتراض شدید جنابعالی آن زمان معروف به چپ و راست به ویژه چپ گرایان قرار گرفت در عین حال عملاً در دوره های هشت ساله دولت های سازندگیو دولت اصلاحات ترویج گردیده و بعرضه اجرا در آمد. از یک طرف در داخل کشور رفاه و زندگی اشرافی و ثروت اندوزی جای ساده زیستی را گرفت و می توان یک ارزش تلقی گردید، رانت خواری و

فساد مالی و پدیده آقازاده ها جای ایثار و از خودگذشتگی و زندگی جهادی را گرفت و طبقه ثروتمند و برخوردار از مواهب انقلاب موجب پایمال شدن قشر عظیمی از جامعه بوجود آمد و متأسفانه نخبگان حاکم مدافعان سرسخت همان نظریه گردیدند که "انقلاب کرده ایم که حکومت کنیم" و حکومت هم مخصوص ما و خانواده های ما می باشد که هم در انقلاب بیشترین سهم را داشته ایم و هم لیاقت آنرا داریم!

در این دولتها هر صدای مخالفی را با این نظریه بر نمی تابیدند و برخورد می کردند و از طرف دیگر تلاش وافری کردند که با نظام سلطه آشتی نموده و به نوعی سروری و سیاست آن نظام را پذیرا گردند و در عین حال مروج سکولاریسم و ارزشهای غربی گردند.

۵- شکست سنگین آقای هاشمی رفسنجانی از کاندیدای نا شناخته خارج از طبقه حاکم در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ ضربه سنگینی بر این نظروفکر وارد نمود و خواص و نخبگان حاکم را به صورت باورنکردنی از تخت حاکمیت و قدرت به زیر کشاند و نسل جدیدی را به قدرت رساند که هم انقلابی بودند و هم ضد اشرافیت و هم در خدمت طبقات محروم و مستضعف. این تحول و تغییر قدرت آنچنان برای خواص و طبقه حاکم و برخوردار سنگین آمد و آنرا برننافتند بلکه با وجود انجام انتخابات توسط خودشان شائبه تقلب را نجوا کرده و برای اولین بار به رقیب پیروز خود تبریک هم نگفتند! در عین حال عزم خود را جزم کردند که این به اصطلاح "نو به سرپارسیده" را به هر طریق ممکن از اریکه قدرت پائین آورده و سرنگون کنند و برای این کار استفاده از هر امکانی حتی توسل به نظام سلطه جهان دریغ نوزیدند.

۶- فتنه سال ۱۳۸۸ در انتخابات برای دوره در، ریاست جمهوری و طرح سیاست "نه احمدی نژاد" اوج کینه و نفرت این طبقه را میرساند و در واقع بخش مهمی از اهداف این حوادث و ائتلاف عجیب هم گروه های ضد انقلاب داخلی و خارجی و بسیج همه امکانات موجود فارغ از سنخیت و تشابه فکری و عقیدتی گروه های وارد شده به صحنه منازعه تحت تاثیر همان ماجرا بوده است که داستان مفصلی است که جای طرح آن در این مقاله نمی باشد! اگر نبود تدبیر و هوشیاری مقام عظمای ولایت و حضور به موقع توده های مردمی انقلابی در صحنه به ویژه در نهم دی خدا می داند که چه بلایی بر سر انقلاب توسط این طبقه برخوردار شکست خورده وارد میشد و شاید می توان گفت نه از تاک نشان می ماند و نه از تاک نشان!! ولی برای بار دیگر این نظریه سرکوب گردید.

۷- دولت هم اقدامات خوبی که در جهت محرومیت زدائی از طبقات ضعیف انجام میداد متأسفانه تحت تاثیر عوامل ناسالم از آنجا که مزه قدرت را هم چشیده بود و گرایش داشت همچنان بر اریکه قدرت باقی بماند همان راهی را طی کرد که اسلاف او طی کرده بودند. او دیگر یک رئیس جمهوری مردمی و انقلابی نبود و از یاران و گروه هایی که او را خالصانه و بدون توقع به قدرت رسانده بودند جدا شد و اطرافیانش را آدمهای فرصت طلب متملق و فاسد احاطه کردند و ماجراهای پیش آمده در این مرحله همگی دال بر پیگیری این خواسته بود و باز هم موضوع "انقلاب کرده ایم که حکومت کنیم" در اذهان جامعه احیا گردید. تکرار این سیاست نشان داد که خواص و نخبگان از هر جبهه و جناحی که باشند همواره در خطر لغزیدن به این دام شیطانی هستند و اینکه موجب می گردد روحیه انقلابی و مردمی مدیران جای خود را به روحیه وادادگی و دنیا زدگی تبدیل گردیده و خودکامانه هر نوع نقدی را بر نتابیده خدا، مردم و ارزشهای انقلاب را فراموش کرده و به بیراهه ای بروند که اسلاف آنها رفته اند.

۸- انتخابات ریاست جمهوری پانزدهم که با حضور هشت نفر کاندیدای چپ و راست و میانه! برگزار گردید در نوع خود استثنائی و عجیب بود. در این انتخابات کاندید ها سعی می کردند در نزدیکی به نظام سلطه و گره زدن همه مشکلات کشور به حل و فصل اختلافات با غرب بویژه آمریکا گوی سبقت را از یکدیگر بر بایند. یکی از آشتی با جامعه بین الملل دم میزد! دیگری از آمادگی مذاکره با آمریکا با این شرط که چنانچه به نتیجه نرسند به ایران حمله نظامی نکند! و میگفت دیگری وعده حل و فصل اختلافات با آمریکا و رفع مشکلات کشور در ۱۰۰ روزه اول حکومت با دیدن دم کدخدا وعده می داد و نشان می داد که اغلب آنها از اصول اولیه انقلاب و سیاست های امام و رهبری فاصله گرفتند و بروند تا همان پیشنهاد مرحوم رجایی خراسانی را مبنی بر پذیرش نظام سلطه را عینیت بخشند.

با پیروزی دولت تدبیر و امید این سیاست خیلی زود جامه عمل پوشید و دولتمردان جدید با تکیه بر آراء ۵۰/۰۷ در صد خود تلاش کردند وعده هاییکه داده بودند دم کدخدا را دید وعده های خود را تحقق بخشند. در اجرای این سیاست آمریکا دیگر شیطان بزرگ نبود دیگر نباید فرمایشات امام بزرگوار را مبنی بر اینکه " آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند و یا آمریکا را زیر پا می گذاریم" مطرح کرد و باید آنها را به فراموشی و به تاریخ سپرد. در این سیاست رئیس جمهور مستکبر و خدعه گر آمریکا از فردی مودب معرفی میگردد که از

آنچنان قدرتی برخوردار است که می تواند " با یک بمب سیستم دفاعی ایران را نابود کند" در اجرای این سیاست باید به نظام سلطه ثابت کنیم که ما دیگر " یک تهدید برای آنها نیستیم!" در اجرای این سیاست از تعامل سازنده با جهان دم بزیم که در تعریف از تعامل سازنده چیزی جز پذیرش نظام سلطه جهانی به رهبری آمریکا و انفعال و وادادگی در مقابل آن نیست ، حاصل اجرای این سیاست موافقت نامه هسته ای ژنو و لوزان برای ملت عجولانه به ارمغان آورده می شود و باید برای آنها ملت جشن و پایکوبی بکنند و هیچ کس حق پرسش و سؤال و انتقاد ندارد و آنچه را که دولتمردان می گویند باید چشم بسته پذیرا بود و هنگامی که عده ای از کارشناسان و صاحب نظران جرات میکنند و به نقد این دو سند می پردازند به باد ناسزا گرفته می شوند و انواع القاب محترمانه از قبیل بیسواد ، ترسو ، بی شناسنامه ، مزدور و ... بر آنها بار می گردد و دلوپس از ضایع شدن حقوق ملت صفت مذمومی تلقی می گردد .

زمانیکه از محتوای این توافقنامه عیان می گردد که نه تحریمها برداشته میشود و نه گشایشی در شرایط اقتصادی کشور ایجاد می شود بلکه صنعت بومی هسته ای کشور نیز تبدیل به یک دکور می گردد انتظار می رفت دولت شکست راهبرد غلط خود را اعلام و از این مسیر باز گردد ولی افسوس که نه تنها بر پا فشاری بر این سیاست مصر گردیدند بلکه از کارگزاران دولت های قبلی هم به کمک ایشان آمده و پا را فراتر گذارده و اصول و ارزشهای انقلاب را یکی پس از دیگری عدول می کنند . دیگر نباید شعار تثبیت شده مرگ بر آمریکا که در طول ۳۶ از انقلاب ثابت و پا برجا مانده بود و این توصیه حضرت امام که " هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بزنید " ادامه پیدا کند و باید منسی شود . دیگر شعار آزادی فلسطین و نابودی اسرائیل باید از پشت خواسته ها و اهداف نظام پاک شود و اعلام می گردد که " ما با اسرائیل سر جنگ نداریم !! " و آنرا نه به عنوان تلاش برای آزادی قبله اول مسلمین بلکه در حد منازعه اعراب و اسرائیل تنزل داده می شود . دیگر حمایت از جبهه مقاومت و در راس آنها حزب ... لبنان به عنوان پیشقراولان انقلاب اسلامی در منطقه باید آنقدر حمایت شوند که مزاحم همسایگانش یعنی اسرائیل نشود و ...

۹- سال ۱۳۹۴ که در اسفند آن دو انتخابات مهم صورت میگیرد برای این گروه از اهمیت خاصی برخوردار است و خیز برداشته می شود که این دو نهاد مهم را در اختیار گیرند و با تسخیر این دو نهاد مهم بقیه موانع را از سر راه خود بردارند و برای همیشه حکومت را از آن خود و اعوان و انصار خود نمایند و در این راه حتی در

صورت ناکامی در انتخابات تهدید به انقلاب دیگر می کنند و مخالفان را از کاشتن باد بر حذر می کنند که در آن صورت طوفان درو می کنند . از هم اکنون احراز صلاحیت را توسط شورای نگهبان به باد انتقاد می گیرند .

در این راستا نمی گذارند منافع طبقه مرفه و بی درد جامعه که ساخته و پرداخته آنها در دوران سازندگی می باشد لطمه بخورد . از قطع یارانه آنها امتناع می کنند ، از واردات کالاهای مصرفی که موجب تعطیلی واحدهای تولیدی گردیده چه از مبادی رسمی و چه از طریق قاچاق جلوگیری نمی کنند . از مبارزه و مخالفت با رانت خواری و فساد دولت گذشته دم می زنند ولی زمانی که دانه درشت ها و آقازاده های در پای میز محاکمه رسوا گشته و محکوم می شوند آنرا نوعی تقلب و پدرسوخته بازی میدانند هشت سال دولت گذشته به شیوع مرض هاری ! تشبیه می کنند و نجات کشور را در حل و فصل اختلافات با آمریکا و غرب دانسته و همه مشکلات را حتی آب و نان ، محیط زیست را به برداشتن تحریمها گره می زنند و به خود حق می دهند که دلسوزانه برای ملت کنند استخوانهای آنها زیر بار تحریم شکسته و خورد شده است !

در حالیکه با افزایش بی حد و حصر قیمتها خود بر این فشار به ملت می افزایند .

۱۰- مقام عظمای ولایت که قاطبه ملت گوش به فرمان ایشان است از یک طرف وظیفه خود می داند که از دولت منتخب حمایت کند و از طرف دیگر نمی تواند در مقابل این سیاست های غلط ساکت بنشیند و در نتیجه از آغاز سال ۹۴ در عین حال که شعار سال را دولت ، ملت هم دلی و هم زبانی عنوان می کند در عین حال بدون خطاب قرار دادن فرد یا افرادی خاص سیاست های غلط حاکم در دولت را مورد نقد قرار داده و سیاست اقتصاد مقاومتی را تبیین می کند . ایشان ماهیت واقعی و آشتی ناپذیر نظام سلطه را افشا می کند و بد بینی و بی اعتمادی خود به آمریکا و غرب اعلام میدارند . در عین حال از تیم مذاکره کننده هسته ای حمایت نموده و آن را شجاع ، امین و ... معرفی می کند در عین حال خطوط قرمزی که متاسفانه در موافقت نامه های ژنو و لوزان نا دیده گرفته شده با شفافیت و بیانی قاطع و رسا مجددا عنوان می کند در روز رحلت امام تحت عنوان جلوگیری از تحریف امام مجددا سیاست های کلان مراد خود را که عملا مورد تاخت و تاز این گروه از خواص و نخبگان خسته و پشیمان قرار گرفته است تبیین می کند و نشان می دهند که با یاری خداوند متعال همچنان برای حراست از اصول و ارزش های انقلاب مترصد و هوشیارانه در صحنه می باشند و با آگاهی دادن به مردم نمی گذارند اصول و اهداف انقلاب دست آویز این گروه قرار گرفته و دستخوش انحراف گردد .

۱۱- این تضاد و تعارض میان کسانی که معتقد هستن که انقلاب کرده ایم که حکومت کنیم و خیل عظیم جامعه که بر این باور هستند که ما برای اهتزاز پرچم اسلام در سراسر گیتی قیام کرده و زمینه ساز حضور مهدی موعود هستیم همچنان ادامه خواهد داشت و احتمال زیادی وجود دارد که زمان انتخابات اسفند ۹۴ اوج گرفته و به یک فتنه جدیدی تبدیل شود اگر چه با حرص قاطع می توان اطمینان داد که بحول و قوه الهی و پشتیبانی و حمایت های صاحب اصلی این کشور هر چند که همچون سال ۸۸ همه عده و عده داخلی و خارجی خود را هم به میدان بیاورند جز ناکامی بر آنها نخواهد بود .

در عین حال ملت باید هوشیارانه مسائل و تحولات این چند ماهه را رصد نموده و در صورتیکه لازم باشد به موقع همچون ۹ دی ۸۸ وارد میدان شده و به این بازی جدید خاتمه دهد و نگذارند هزینه سنگینی بر جامعه و ملت وارد آید .